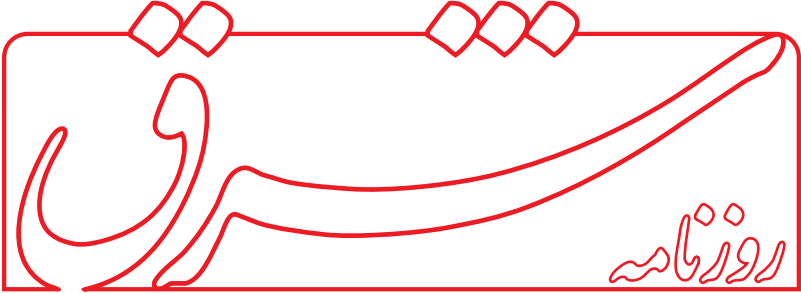




روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
صاحب امتیاز و مدیر مسئول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان آرژانتین،خیابان الوند، کوچه آرشیا، پلاک ۶
تلفن:۰۹۲-۸۸۶۵۴۳۹ نمابر: ۸۸۸۸۰۷۱۹ تلفن آگهی‌ها: ۸۸۱۹۲۸۷۷
امور مشترکین: تلفن: ۰۲۲-۸۸۸۱۴۲۳
توزیع شرکت پیام‌رسان پیروز
تلفن: ۵-۶۶۲۷۲۱۳۰ چاپ: گل‌ریز
تلفن: ۶۶۷۹۵۴۴۲
www.sharghdaily.ir

تهران : اذان ظهر ۰۹:۱۳ اذان مغرب ۰۲:۱۳ اذان صبح فردا ۰۴:۵۲ طلوع آفتاب ۰۶:۲۴

شرق



پنجشنبه - ۲۴ مرداد ۱۳۹۲ - ۷ شوال ۱۴۳۴ - ۱۵ آگوست ۲۰۱۳ - سال دهم - شماره ۷-۱۸۰۷ - ۱۶صفحه + ۱۶ صفحه ویژه‌نامه

قیصر «کیمیایی» در موزه هنرهای معاصر تهران

شرق:فیلم قیصر به کارگردانی مسعود کیمیایی همراه با جلسه نقدوبررسی با حضور سیروس الوند، روز شنبه ۲۶مرداد ساعت ۱۶:۳۰ با همکاری موسسه فیلمسازی موج‌نو بگاه در سالن تک موزه هنرهای معاصر تهران به‌نمایش درمی‌آید.فیلم قیصر به کارگردانی مسعود کیمیایی محصول سال ۱۳۴۸ به‌مدت ۱۰۵دقیقه روز شنبه ۲۶مرداد ساعت ۱۶:۳۰ در سالن سینما تک موزه هنرهای معاصر تهران به نمایش درمی‌آید. همچنین بعد از نمایش فیلم جلسه نقد و بررسی این فیلم با حضور سیروس الوند بر گزار می‌شود.



از هر نظری بی‌ضرر

درس‌هایی که باید از آسفالت بگیریم

دست‌اورد مدیریت آسفالت



پوریا عالمی

● **مهرداد لاهوتی**، نماینده مجلس، در مخالفت با وزیر پیشنهادهی جهاد کشاورزی گفت: من از آقای روحانی سوال می‌کنم در این کشور اتفاق افتاده که مهندس کشاورزی، وزیر راه یا بهداشت شود اتفاق عجیب الان این است که مهندس عمران را در بخش کشاورزی می‌گذاریم. (مهر)

به نظر ما در این کشور اتفاق‌های بامزه‌تری افتاده که عجیب نیست، بعد مهندس عمران بشود وزیر کشاورزی عجیب‌است؟

تاریخ نشان داده مهندس آسفالت شد رییس‌جمهور همه چیز راست و ریس شد. کلی راه ساخته شد. راه ارتباط با کشورهای دیگر باز شد. راه تولید و صنعت صاف شد. راه تعامل با جهان و منطقه باز شد. در همین هشت سال خیلی‌ها با خیلی‌ها راه آمدند. خیلی‌ها از راه به در شده بودند که به خاطر مدیریت آسفالت برگشتند به راه. خیلی‌ها هم که راه خودشان را داشتند می‌رفتند متوجه شدند راه خودشان خوب نیست آمدند توی راه درست، و در نهایت همه راه‌ها باز شد و همه چیز آسفالت شد. این به یمن وجود مدیریت آسفالتی بود. پس ما نباید چشم‌پان را بر واقعیات ببندیم. نباید تاسیساته برخورد کنیم. آیانمی‌بینید؟

با این اوصاف که قلاع‌التحصيل آسفالت خدمات شایان توجهی کرد، ما معتمدیم مدیریت عمران هم می‌تواند برای بخش کشاورزی راهگشا باشد. به ما باشد، همه وزرا را از قلاع‌التحصيلان آسفالت می‌گذاریم. تا راه یکی شود و راه باز شود و به‌صورت کلی آسفالت شویم.

البته، دیده شده مدیران آسفالت درس خود را نیمه رها می‌کنند. برای همین در کارنامه آنها فقط تولید و نصب «دست‌انداز» دیده می‌شود که این دست‌اندازها اصولاً راه را بر دیگران می‌بندد و موجب راه‌بندان می‌شود. الان هم شما بوق زنن، جلوتر را دارند آسفالت می‌کنند.

مخبّر الدوله

«تهران» در باغ‌موزه قصر

● **شرق:** هفتمین جلسه از سلسله گفت‌وگوهای تهران با عنوان «تهران- نشانه‌های عاطفی و خاطرات جمعی» با حضور گلی‌امامی (نویسنده و مترجم)، عقیل‌بهر (معمار) به‌نماینده‌گی از دفتر شاخه تجربی معماری کلاشنهر، ناصر تقوایی (نویسنده، کارگردان و عکاس)، مرتضی دره‌باغی (نقاش)، محمد سالاری (جامعه‌شناس و اقتصاددان) و اسکندر مختاری (معمار) و پژوهشگر مطالعات تهران) برگزار می‌شود. زمان برگزاری این نشست یکشنبه ۲۷مرداد ۱۳۹۲، ساعت ۱۶ تا ۱۹ در خیابان شریعتی، خیابان پلیس، میدان پلیس، باغ‌موزه قصر، سالن اجتماعات است.

احیای «تکیه دولت»

در موزه «عزت‌الله انتظامی»

● **ایستا:** سرانجام بعد از مدتی انتظار، ساخت‌وساز موزه عزت‌الله انتظامی آغاز شده است و این روز‌ها تابلوی معروف «تکیه دولت» اثر کمال‌الملک روی یکی از دیوارهای این خانه در حال نقاشی شدن است. موزه انتظامی با نام «موزه تأثیر پردی اول خانه تئاتر» با مدیریت دکتر حسین سلیمی و طراحی و نظارت بهروز غریب‌پور راه‌اندازی می‌شود. در حال حاضر تعدادی هنرمند نقاش، مشغول کشیدن نقاشی دیوار این خانه هستند و تابلوی معروف «تکیه دولت» را در اندازه‌های ۱۵۰×۱۰متر نقاشی می‌کنند.

نثر «دولت‌آبادی» موسیقی می‌شود

● **شرق:** کنسرت دونوازی سستار به همراه سازهای کوبه‌ای توسط محسن کبیرنژاد آهنگساز و نوازنده ستار و محمد عنایتی نوازنده سازهای کوبه‌ای با نام نوازگار در فرهنگسرای نیلوران روی صحنه می‌رود. این اثر دریافتی حسی از موسیقی نواحی و موسیقی ردیفی است که برآمده از تجربیات شخصی آهنگساز و به گفته کبیرنژاد، نثر و قلم و آثار محمود دولت‌آبادی است. کبیرنژاد با اشاره به آموختن ساز ستار نزد استاد جنگوک و علاقه و تاثیر خود از نحوه نواختن این ساز توسط زنده‌ای عطا جنگوک می‌گوید: هر یک از دو اجرای کنسرت نوازگار به استانان محمود دولت‌آبادی و عطا‌جنگوک تقدیم می‌شود. کنسرت نوازگار روزهای پنجشنبه و جمعه، ۲۴ و ۲۵ مردادماه ساعت ۲۰:۳۰ در سالن اصلی فرهنگسرای نیلوران اجرا می‌شود و علاقه‌مندان می‌توانند برای تهیه و رزرو بلیت به فرهنگسرای نیلوران و فروشگاه قندوس مراجعه کرده یا با شماره ۰۹۳۰۲۹۴۳۸۰ تماس بگیرند.

یادداشت‌های یک دیوانه

جلوگیری از تکرار تاریخ



اشکان خطیبی

● روز‌ها چه زود از پی هم شب می‌شوند. از آخرین باری که دست به قلم بردهام هفته‌ها می‌گذرد و در این مدت سستاره‌های بسیاری در خاک خفتند. از «جلیل شهناز» که رفیق نیمه‌راه تارش شد تا «محمود استادمحمد» که دیوان تئاترال ایران، بی‌او چیزی کم دارد. از صعودکنندگان به برودپسک که با مرگشان ایرانیان را متوجه قدرت کوهنوردان ایرانی کردند تا «مرشد ترابی» که چون سهراب غریبانه رفت... و عجیب که داغ هیچ کدام برآرم نداشت تا سستون «یادداشت‌های یک دیوانه» روزهای پنجشنبه را خط‌خطی کنم. اتفاقات فرخنده هم بسیار افتاد و ایلیال و بسکتبال ایران شگفتی‌آفرین شدند و شوری افزون‌تر از صعود فوتبسال ایران به جام‌جهانی در کالبد جامعه ایرانی دمیدند. رییس‌جمهور منتخب مردم و مسوولان رسما شروع به کار کردند و در اولین کنفرانس خبری خود، فضا را به رایحه اعتدال و دموکراسی آغشته کردند. اما باز هم دستم به نوشتن نمی‌رفت. عشقم ته کشیده بود. دوقم کور شده بود... و برای اولین‌بار با تمام وجود درک کردم که نوشتن محتاج یک چشمه تمام‌نشدنی عشق است... و من و همسلمان من به‌رغم تمام نقاط روشن‌امیدی که این‌روز‌ها به چشم می‌خورد، چه بی‌عشق و انگیزه‌ایم. خوش به حال نسل چهارمی‌ها، چه ازادانه خود را غرق رویاهایی که امروز ممکن به نظر می‌رسد می‌کنند... کسی چمنی‌داند که چه بر سر من و نسل من آمده... کاش شما نسل چهارمی‌ها که هنوز کلمات تلخ نشده، بیاایید دست به دست هم دهید به مهر... تا تاریخ دوباره تکرار نشود.

داستان کوچک

اهمیت یک جبر جیرک

مایکل ک. مایرز - ترجمه: هادی عظیمی



مزدک علی‌نظری

سه، چهار هفته‌ای است لیگ فوتبال دوباره راه افتاده و گرچه این اول کاری چرخش هنوز کند و سنگین می‌چرخد، اما برای عاشقان فوتبال همین هم غنیمت است. ماییم و این «لیگ‌برتر»، ماییم و همین یکدانه فردوسی‌پور و برنامه ۹۰- گاهی فکر می‌کنم اگر اینجا هم نبودند، آن‌وقت تلویزیون خانه‌مان به چه در می‌خورد؟

این سیزدهمین دوره لیگ‌برتر فوتبال است که باعنوان قلقلک‌دهنده «حرف‌ای» برگزار می‌شود. یادش سبز، ناصر خان ججازی همان سال اول نه گذاشت و نه برداشت، جمله‌ای گفت که هنوز می‌شود برای کنایه‌زدن به فوتبالیان از آن استفاده کرد: «از حرف‌ای گری فقط شماره پیراهن بازیکن‌ها انگلیسی شده، حالا قصد غرغر کردن به‌جان فوتبال و بازیکن‌هایش را نداریم؛ غرض این است که یادم آمد ۱۲سال پیش، در همین روزهای میانه مرداد بود که من هم حرف‌ای شدم. تا پیش از آن، چیزهای پراکنده‌ای در نشریه‌های دانشجویی یا دو، سه مطلب کوتاه در مجله‌ای نوشته بودم. یک‌روز شاهین رحمانی «سردبیر همان مجله - که می‌دانست بیکارم و نوشتن را دوست دارم- به من تلفن کرد و گفت برای کارهای کوچکی مثل تنظیم جدول مسابقات فوتبال و گرفتن یادداشت از کارشناس‌ها، به یک همکار نیاز دارند. خوب برای کسی که می‌خواست داستان‌نویس شود و توی رویاهایش با کم‌تر از «هدایت» و «چوپک» دلستر نمی‌خورد، این زیاد جالب نبود. ولی مگر شانس چندبار در خانه آدم را می‌زند که حالا من تاقچه‌بالا بگذارم؟ اینطوری بود که روزنامه‌نگار

فقط شماره پیراهن‌هایمان حرف‌های نباشد

شدم. زود کار را یاد گرفتم و زود هم سردبیر شدم و تا جایی که شدد، رشد کردم. وقتی به آن روزگار نگاه می‌کنم، مثل همه آدم‌ها فکر می‌کنم که چه زود گذشت. یادم می‌آید مدیر مجله و معلم آن‌روزهایمان «انسادر داوودی» یک کارت خبرنگاری وزارت ارشاد داشت که می‌گفتند خیلی معتبر است و باید ۱۰سال سابقه‌کار داشته باشی تا به تو بدهند. من و «امیرمهدی ژوله» با دهان باز نگاه می‌کردیم و می‌گفتیم: «اوه، ۱۰سال»! حالا چندی‌سال هم بیشتر از یکدهه، سابقه‌کار دارم. البته از شما چه پنهان که ما هم هیچ‌وقت حرف‌ای نگذیدیم. سیستم مطبوعات ایران آنقدر ایبماروضع بود که بعد از یکسال، سردبیر دو مجله شدم. خوب البته شما لطف دارید، قبول دارم که خودم هم زحمت کشیدم و عرق ریختم؛ اما به‌نظر تان باعث نمی‌شود این سردبیر جوان زود از حرف‌اش ارضا شود؟ بعد هم اینکه من و همکارانم وقتی تا عمق جان شور کار و نوشتن داشتیم، بارها و بارها به دلایل مختلف از کار واماندیم یا درچه‌های عرضه هنرمان تنگ می‌شد، یا مثل این چندی‌سال اصلا مجال عرضه نبود. در سال‌های اخیر قیمت کلفذ و روگردانی مخاطبان از نشریات چاپی (بعدلایل مختلف، به مشکلات همیشگی این حرفه اضافه شدند تا خیلی از ما روزنامه‌نگارهاییکار و دلزده شویم.

شاید مهم‌ترین دلیل بیماری مطبوعات ایران، عدم‌استقلال و وابستگی‌اش به عالم سیاست باشد. حالا که در سیاست کشور تحولات مهمی رخ داده و همه به انتظار تغییرات بزرگ نشست‌اند، شاید مثل آن قدیم باز روزنامه‌ها و مجلات هم جان تازه‌ای بگیرند. ۱۷مرداد روز خبرنگار بود. به امید روزی که فقط شماره پیراهن‌هایمان حرف‌ای نباشد و روزنامه‌نگاری ایران از این رخوت فاصله بگیرد، همکاران قدیمی به تحریریه‌ها برگردند و البته با هر نسیم سیاسی، شاخه‌های بارور مطبوعات نلرزند.

دکه

حساب‌خواهی از دولت احمدی‌نژاد

لازم است عملکرد دولت احمدی‌نژاد زیر ذره‌بین قرار گرفته و بررسی شود دولت احمدی‌نژاد چه کارنامه‌ای به جا گذاشته و چه میراثی تحویل دولت روحانی داده است. در بخش اقتصادی گفت‌وگویی با دکتر جواد صالحی‌اصفهانی اسناد اقتصاد دانشگاه ویرجینیا انجام شده است.

مطلب پیشنهادی «شرق»:

در بخش سیاسی این نشریه گفت‌وگویی با مراد تقفی انجام شده که در آن زوایای پنهان انتخابات ریاست‌جمهوری مورد بحث قرار گرفته است.



نام نشریه: ماهنامه صنعت و توسعه
مدیرمسئول: اسحاق جهانگیری
شماره انتشار: ۶۴

قیمت: ۲۵۰۰تومان

مطالب مهم:

در این شماره موضوع اصلی به بحث حساب‌خواهی ملی اختصاص پیدا کرده و لزوم حساب‌کشی از دولت احمدی‌نژاد و بررسی پرونده‌های مرتبط با عملکرد دولت مورد توجه قرار گرفته است.

نویسندگان و تحلیلگران این مجله با اشاره به مشکلات پیش‌آمده در سال‌های گذشته، ابراز عقیده کرده‌اند که

سوار بر کشتی به سمت «یونان»

مبا زواره‌ای



از شدت نوری که سر صبحی اتاق را درخشان کرده، خواب از سرم می‌پرد. قرار است ساعت یک بعدازظهر فانوستو (Fausto) بیاید دنبالم و برویم بندر بریندیزی (Brindisi) را بگیریم و بعد از آنجا راهی یونان شوم. تا حدود ظهر کارهایم را انجام می‌دهم و منتظر می‌شوم تا برسد. حدود چهار کشتی‌ای می‌گرم که سروکله‌اش پیدا می‌شود. تا به بعدازظهر است که سروکله‌اش پیدا می‌شود. تا به شهر برسیم، دیگر زمانی برای گشت‌وگذار نمانده؛ نزدیک اسکله از فانوستو خداحافظی می‌کنم و دنبال کشتی‌ای می‌گرم که ساعت هفت عصر به سمت یونان حرکت می‌کند.

در سالن اسکله صف طولیی هست. از اسم‌ها و نشانه‌ها حدس می‌زنم باید در آن بایستم. اینجا به طور محسوسی آدم‌ها در کمین فرصتی هستند که خودشان را به پیشخوان، نزدیک‌تر کنند. دو نفر جلوی من یا چند جوان ایتالیایی دعوایشان می‌شود. از حالت تکان دست‌هایشان می‌فهمم بحث درباره جایشان در صف است و اینکه چه‌کسی جلو و چه‌کسی عقب‌تر باید بایستد. حرف‌شان با خنده تمام می‌شود. سر می‌چرخانم و چشمم می‌افتد به کارمندی که در طرف دیگر سالن پشت پیشخوان دارد سیگار می‌کشد. پیش از آنکه به قدر کافی از این صحنه تعجب کنم، نوبتم رسیده و بلیت در دست‌ام است. محوطه اسکله برای خودروهای سواری و سنگین طراحی شده. تنها یک خط عابرپیاده است که راه را به مسافران مثل من که بدون وسیله‌نقلیه سواری می‌شوند نشان می‌دهد. در انتهای مسیری که می‌پیمایم، با هر قدم من، حجم غول پیکری برابرم بیشتر قد علم می‌کند: کشتی به ساختمان عظیمی می‌ماند که روی آب شناور است. حدود یک‌ساعت زود رسیدهام. به کلبین می‌روم که اتاق کوچک بدون پنجره‌ای است، شبیه به کوچه قطار، با تخت‌های اساسی‌تر و بزرگ‌تر و یک حمام و دستشویی در گوشه‌اش. کسی پیش از من نیامده. تخت طبقه‌بالا